

شناخت خدای قرآن

کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن

شناخت خدای قرآن- کی و چی بودن الله بر اساس آیات قرآن

به قلم استاد ممنوع القلم

تاریخ انتشار: پائیز ۲۰۱۸

۳- ماهیت مادی الله به سبب حضورش در زمان

۱) در مورد جایگزینی الله در زمان نیز آیات متعددی نازل شده که آیه ۴ سوره معراج و آیه ۴ سوره السجده از آنجمله اند.

در این آیات الله مورد ادعا در آیات مختلف اش به فاصله زمانی بین قصر و تخت فرماندهی اش با زمین اشاره میکند و حتی آن را با رقم و سال قید میکند:

- "فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او (الله) بالا می‌روند"^{۴۹} (آیه ۴ سوره معراج).
- "احوالات زمین ... در روزی که اندازه آن به شمارش شما هزار سال^{۵۰} است به سوی او بالا می‌رود"^{۵۱} (آیه ۴ سوره السجده).

می بینیم که بر اساس بیان مستقیم آیات قرآن، فرشتگان و روح در یک روز (روزی که در آیه ای برابر با ۱۰۰۰ سال و در آیه دیگری برابر با ۵۰۰۰۰ سال زمین قید شده است^{۵۲}) فاصله زمین و عرش الله را طی میکنند و به عرش و نزد وی که دارای بُعد زمان است میرسند. به بیان دیگر، الله در مکانی زندگی میکند که دارای زمان و شمارش زمانی است.

^{۴۹} تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (آیه ۴ سوره المعراج)
^{۵۰} خطای اختلاف زمان های قید شده از آن نازل کننده قرآن است.

^{۵۱} يُدْبِرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (آیه ۵ السجده).
^{۵۲} برای اطلاعات بیشتر ر. ک. به جلد اول کتاب پروفیسور رضا آبرملو تحت عنوان "قرائت قرآن غیر دینی". پیشین.

البته بیان این دو رقم نابرابر در مورد فاصله قصر الله از زمین با هیچ منطقی نمی خواند و به خصوص از الهی که مدعی خلقت جهان و هستی است قابل انتظار و توجیه نیست، اما از آنجا که این گونه تعارضات در قرآن به فراوانی تکرار میشوند بحث در آن مورد را به فصلی جداگانه موکول میکند و فعلاً از گفتگو در مورد چگونگی و چرایی این خطاهای فاحش الهی که نباید مرتکب خطا بشود صرف نظر کرده و به بحث جاری در مورد محدودیت الله قرآن در فضا و زمان ادامه میدهد.

در ضمن، لازم به یادآوری است که این تنها مورد از تضاد و تعارض و دوگانگی آشکار و غیرقابل توجیه و توضیح در قرآن و در بین آیات مختلفش نیست. در حقیقت، قرآن پر از آیات متعارض و دوگانه است. این تعارضات به قدری زیاد اند که حتی گاه به گاه از سوی عربهای دوره "جاهلیت" که به محمد و اسلام گرویده بودند نیز مورد سؤال و اعتراض قرار میگرفتند. آیات توجیهی موجود در قرآن نشان میدهند که محمد برای رفع و رجوع یا سرپوش نهادن به این دوگانگیهای آشکار در بین آیاتش مجبور میشده آیه های جدیدی بیاورد و با این آیات که عموماً به مسائل حاشیه ای و نه پاسخ مستقیم به این سؤالات می پرداختند، برای توجیه این خطای مکرر الله نازل کننده آیات اش بکوشد. از جمله از این توجیهات این بوده که "الله همیشه بهترین آیه ها را از کتاب ام الکتاب برمیکزیند و نازل میکند".

در هر حال، وجود اینهمه آیات متعارض در کتابی که آسمانی و کلام الله خوانده میشود توضیح میدهد که چرا گروندگان ولو بیسواد و جاهل اولیه به درستی سؤال می کردند که:

- چرا باید الله خالق که به ادعای قرآن، دانا، حکیم و دور از هرگونه اشتباه و فراموشکاری است، مانند انسانها، آنهم نه مانند انسانهای تیزهوش، بلکه مانند انسانهای فراموشکار و حواس پرت، به کرات دچار فراموشی، دوگانه گوئی و اشتباه بشود، و آیات متعارض و متناقض نازل بکند؟ لازم به یادآوری است که وجود این تعارضات در قرآن آسمانی چیز پوشیده ای نیست و حتی اسلامیان از همان سده های آغازین بعد از رسول ناگزیر شده اند به وجودشان اعتراف کرده و به عنوان "آیات ناسخ و منسوخ" یا به بیان دیگر، "آیات ضد و نقیضی که همدیگر را نقض و بی اعتبار میکنند"، نامگذاری و طبقه بندی بکنند. این نامگذاری و طبقه بندی هنوز هم از سوی اسلامیان همه مذاهب و فرق اسلامی پذیرفته شده و نقل میشود.

در ضمن، وجود این خطاها در کتاب آسمانی نازل شده از سوی الاله خالق و توانا بود که اسلامیان اولیه از همان سده اول پس از فوت رسول برای سرپوش نهادن به این خطاهای فراوان الله و کتابش مجبور شدند به راه تفسیر، تأویل و تعبیر سر بزیند و بدینوسیله برای رفع و رجوع این مسائل غیرقابل حلی که علت وجودی الله خالق مورد ادعا را زیر سؤال میبردند راهی خروجی بیابند. اینهمه، چه انواع و اقسام بازیهای کلامی یا انواع و اقسام شیوه های سرکوبگرانه ای که برای ساکت کردن توده ها در برابر تعارضات کلامی الله خالق به کار رفته و میرود، همه برای آن بوده و هست تا مانع تکرار این سؤال در بین توده های مسلمان تسلیم شده شوند که:

- چرا و چگونه الله خالق جهان و هستی با این تواناییهایی که در قرآن به وی نسبت داده میشود، قادر به ثبت و ضبط، و کنترل حرفها و آیاتش نبوده،
- به این سادگی و به تکرار در آیات مختلفش دچار دوگانگی و چندگانگی شده، و،
- روزی این و روز دیگر آن حرف و آیه مغایر و متعارضش را نازل کرده است؟

توجه داریم که هر دو این ارقام ۱۰۰۰ و ۵۰۰۰۰ سال به طور مستقیم از قرآن و آیات معروف به کلام الله نقل شده اند و این تفاوت عظیم ارقام در مورد فاصله زمانی کاخ یا عرش الله با زمین به طور مستقیم از خود آیه آمده و نتیجه هیچ تفسیر و تعبیر یا تأویلی نیست.

در همان حال، الله بنا به آیه ای در ظرف هزار سال و بنا به آیه دیگری در همان کتاب ملقب به آسمانی در ظرف ۵۰۰۰۰ سال به وسیله فرشتگان خبررسان خود از احوال زمین و زمینیان خبر و اطلاعات میگیرد^{۵۳}. این در حالی است که بنا به آیات دیگری الله،

- "در همه جا هست" (آیه ۱۱۵ سوره بقره)،
- "از رگ گردن به انسان نزدیک تر است (آیه ۱۶ سوره قاف)،
- از همه چیز دیروز و امروز و فردا آگاهی دارد و حتی
- "... و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه او آگاه است و نه هیچ دانه ای در زیر تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آنکه در کتاب مبین مسطور است (آیه ۵۹ سوره انعام).

می بینیم که در اینجا با تعدادی چندگانگی و تضاد در کلام الله مورد ادعا رو به رو هستیم. در یکی در مورد فاصله زمانی زمین تا قصر الله، دو آیه مختلف با اختلافات فاحش ۱۰۰۰ سال و ۵۰۰۰۰ سال، به قرآن راه یافته اند و در دیگری، هر دو این آیات به نوبه خود با آیات دیگری در تعارض قرار میگیرند که نزدیک تر بودن الله از رگ گردن به انسان (آیه ۱۶ سوره قاف)، همه جا بودن و از همه چیز آگاهی داشتن الله از آن جمله اند.

بالاخره به طور منطقی، یا الله در قصرش بر تخت فرماندهی اش نشسته و پس از ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سالی که فرشتگان از احوالات دنیا خبر می آورند از اتفاقات زمین خبردار میشود که در آنصورت نمیتواند در همان آن از هر اتفاق زمین و همه چیز و همه کس باخبر باشد، یا از هر چیزی در همان آن اطلاع پیدا میکند که در آنصورت نیز دلیلی برای طی طریق فرشتگان خدا در عرض ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سال برای رسیدن و خبر آوردن به وی نیست. مقایسه این دو احتمال نشان میدهد که:

یا آن دسته آیات در مورد نزدیکی و حضور آنی الله به مخلوقاتش اضافی و نادرست اند یا این دسته از آیاتی که در مورد خبر آوردن فرشتگانش نازل شده اند. بدین معنی، الله نازل کننده قرآن یا این دسته از

^{۵۳} یادآوری کنم که بنا به آیات دیگر قرآن:

- "الله در همه جا هست" (آیه ۱۱۵ سوره بقره)،
 - "از رگ گردن به انسان نزدیک تر است" (آیه ۱۶ سوره قاف)،
 - از همه چیز دیروز و امروز و فردا آگاهی دارد و "... و هیچ برگی از درخت نمی افتد مگر آنکه او آگاه است و نه هیچ دانه ای در زیر تاریکی های زمین و نه هیچ تر و خشکی، جز آنکه در کتاب مبین مسطور است" (آیه ۵۹ سوره انعام).
- می بینیم که این دو ادعای مختلف در مورد فاصله زمانی از زمین تا قصر الله، نه فقط با همدیگر بلکه همچنین با آیات فوق در مورد نزدیکی الله از رگ گردن انسان (آیه ۱۶ سوره قاف)، و همچنین آیات ناظر بر همه جا بودن و از همه چیز آگاهی داشتن این موجود ذهنی مورد ادعا، در تعارض قرار میگیرند. بالاخره به طور منطقی:
- یا الله در قصرش بر تخت فرماندهی اش نشسته و پس از ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سالی که فرشتگان از احوالات دنیا خبر می آورند از اتفاقات زمین خبردار میشود، که در آنصورت نمیتواند از همه چیز و هر اتفاق زمین در همان آن باخبر باشد،
 - یا از هر چیزی در همان آن اطلاع پیدا میکند که در آنصورت نیز دلیلی برای طی طریق فرشتگان خدا در عرض ۱۰۰۰ یا ۵۰۰۰۰ سال برای گزارش وقایع روی زمین نبوده و نیست.
- بدین بیان به طور منطقی، یا آن دسته آیات قرآن اضافی و نادرست اند یا این دسته از آیات. یعنی خدا این دسته یا آن دسته از آیات را بی سبب و اشتباهی نازل کرده است.

آیاتش را بی سبب نازل کرده یا آن دسته از آیاتش را. در نتیجه، یا این دسته از آیاتش مردودند یا آندسته.

طبیعی است که تضاد موجود در این آیات سؤال انگیز جلوه بکند و این پرسش را مطرح سازد که: "چرا الاهی که بدون ایراد و خطا قلمداد شده، در جریان معرفی خود هم حرفهای دوگانه و چندگانه زده و حتی برای بیان ارقام فاصله زمانی خودش از زمین اینهمه خطا کرده است؟" این آیا ناشی از این نیست که نازل کننده قرآن که ادعا میشود دانا و توانای مطلق است نه فقط دچار اشتباه و خطا می شود، بلکه حتی همانند آدمهای فراموشکار،

✓ به وقت نگارش و نزول این یا آن آیه، رقم قبلی را به خاطر نمی آورد و حرف متعارض و دوگانه ای ثبت میکند؟

این و اینگونه خطاها در قرآن البته که بسیار مهم اند و تک تک آنها ادعای وجود موجودی را که هیچ خطائی مرتکب نمیشود یا نیاید و نمیتواند مرتکب شود را نفی میکنند.

اما از آنجا که در اینجا بحث بر سر جاگرفتن الله در بعد زمان است، فعلاً از گفتگو در مورد ماهیت این ارقام متفاوت و نتایج تعیین کننده خطاهائی که از الله قرآن سرزده خودداری میکند و این آیات را صرفاً به سبب اعتراف شان به وجود بعد زمان در قصر و محل سکونت و حکمرانی الله زیر سؤال می برد.

بدین معنی، اگر فعلاً این تعارضاتی را که بود و نبود الله نازل کننده قرآن را زیر سؤال میبرند ندیده بگیریم، آنچه از این آیات، یعنی آیه ۴ سوره معراج و آیه ۴ سوره سجده، در مورد هویت مادی الله به دست می آید این است که:

۱. الله دارای کاخ و محل حکومتی است،

۲. کاخ الله دارای زمان است و،

۳. الله در محدوده بعد زمان زندگی میکند و در نتیجه و ناگزیر،

✓ از گذر زمان تأثیر می پذیرد.

این آیات البته همچنین به معنی آند که،

✓ الله بر خلاف برخی دیگر از آیاتش، همه جا نیست.

در ضمن، میدانیم که وجود بعد زمان به معنی وجود بعد مکان هم هست و حتی بسیاری از دانشمندان بر این باور اند که بدون وجود مکان یا فضا، بعد زمان هم وجود نداشته و این بعد از طریق حادثه بیگ بنگ و پس از ایجاد فضای جهانی به وجود آمده است. این است که حضور در بعد زمان به منزله حضور در بعد مکان یا اشغال فضا هم هست و هم از این رو، وجه شناسائی یا مشخصه ماده یا ماتریا به حساب می آید.

نتیجه حاصل این است که:

✓ قید زمان (و لزوماً مکان) در هر دو این آیات ولو متعارض تأیید دیگری است بر اینکه از دید قرآن الله خالق مورد ادعا از جنس ماده است. به بیان دیگر، وجود زمان در اقامتگاه و محل فرمانروائی الله مورد ادعا یکبار دیگر جنس و مشخصه مادی الله مورد ادعا در قرآن را مورد تأیید قرار میدهد.

اما از آنجا که ادعا میشود که همه آیات قرآن را خود الله واحد مورد ادعا فرستاده، پس با استناد به این ادعای قرآن باید گفت که الله مورد ادعا در معرفی نامۀ شخصی اش نیز:
✓ خود را از جنس ماده و آنهم ماده موجود و تشکیل دهنده جهان قید کرده است.

در مورد حضور مادی الله قرآن در زمان تأکید دیگری هم از آیاتی که به ازلی و ابدی بودن الله اشاره میکنند ناشی میشود. آیه ۳ سوره الحديد هم که مدعی " ... اول و آخر... (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ...)"^۴ بودن الله است نشان میدهد که الله در پروسه تقدم و تأخر زمانی قرار دارد، چرا که ترمهای زمانی اول و آخر نشاندنده وجود یک پروسه تقدم و تأخر زمانی است. این است که این آیه و آیاتی از این دست نیز:
- به وجود الله در بطن زمان اشاره میکند.

توجه داریم که بر اساس قانونمندیهای ناظر بر ماده، وجود هر موجود متشکل از ماده در بطن زمان، ناگزیر به معنی تأثیرپذیری آن از شمارش زمانی هم هست.
طبیعی است که این قانونمندی عام شامل الله خالق مورد ادعا هم میشود.

به این موضوع در فصل مربوطه اش خواهیم پرداخت.

اینهمه به تکرار و تکرار نشان میدهند که کاخ مسکونی و حکمرانی الله و به تبع آن، خود الله هم که بنا به بر اساس آیاتش در این قصر سکونت دارد و از آنجا بر جهان فرمانروائی میکند،
✓ هم در زمان و هم در فضا (مکان) جای میگیرد.
و این البته به معنی آنست که از نظر آیات قرآن:

۱. نه فقط الله دارای ماهیت مادی است، بلکه همچنین:

۲. همانند هر ماده دیگر، از گذر زمان و تغییرات و محدودیتهای زمانی و مکانی تأثیر می پذیرد.

این نتایج را نیز در جای خود مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

^۴ هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ ۗ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (الحديد ۳)

دو) الله نه فقط هویت مادی دارد، بلکه همچنین موجودی زنده است

آیات فراوانی مدعی اند که الله مورد ادعا، حیّ و زنده است. از آنها آیه ۶۵ سوره غافر الله مورد ادعا را حیّ به معنی زنده، آیه ۵۸ سوره فرقان وی را حیّ و لایموت به معنی زنده و نامیرا، و آیه ۲۵۵ سوره البقره، آیه ۲ سوره آل عمران و آیه ۱۱۱ سوره طه وی را حیّ القیوم به معنی زنده پاینده می نامند:

- او زنده ای است که خدایی جز او نیست ... (آیه ۶۵ سوره غافر)^{۵۵}
- و بر آن زنده که نمی میرد توکل کن ... (آیه ۵۸ سوره فرقان)^{۵۶}
- خداست که معبودی جز او نیست. زنده و پاینده است ... (آیه ۲۵۵ سوره البقره)^{۵۷}
- الله ... زنده و پاینده است (آیه ۲ سوره آل عمران)^{۵۸}
- و چهره ها برای آن زنده پاینده خضوع می کنند ... (آیه ۱۱۱ سوره طه)^{۵۹}

می بینیم که این آیات هم به سهم خود گواهی میدهند که الله مورد ادعای قرآن:

۱. نه فقط از جنس ماده و ماده موجود تشکیل دهنده جهان است،
۲. بلکه همچنین موجودی زنده است.

توجه داریم که وقتی موجودی زنده است ناگزیر از خصوصیات موجودات زنده هم برخوردار است. در غیر اینصورت به وی موجود زنده گفته نمیشود. الله قرآن هم اگر خود را به طور مکرر زنده میخواند ناگزیر هم از معنی و محتوای این ترم اطلاع دارد یا باید داشته باشد و هم میداند یا باید بداند که منظورش از بیان این کلمه در مورد خودش چیست و چه خصوصیتی را در برمیگیرد.

یادآوری میکند که موجود زنده به ارگانیزی گفته میشود که دارای خصوصیتی به شرح زیر است و با این خصوصیات به شرح زیر از غیرزنده متمایز می شود:

۱. رشد
۲. سوخت و ساز، متابولیسم یا بقا و ترمیم خود
۳. تولید مثل
۴. ارث،
۵. پاسخ به محرکات خارجی

زنده بودن خصوصیت مشترک همه ارگانسیم هاست. واژه ارگانسیم، از واژه یونانی organon به معنی ابزار یا وسیله، اقتباس شده و به ماده متشکل از مواد شیمیایی بی اطلاق

^{۵۵} هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا ... (غافر ۶۵)

^{۵۶} وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ... (۵۸)

^{۵۷} اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ... (آیه ۲۵۵ سوره البقره)

^{۵۸} اللَّهُ ... الْحَيُّ الْقَيُّومُ (آیه ۲ سوره آل عمران)

^{۵۹} وَعَبَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ... (طه ۱۱۱)

میشود که از سامانه پیچیده ای از اعضاء تشکیل میشود. این اعضاء با تأثیر متقابل شان بر همدیگر، تولید مثل، امکان سازگاری با محیط، تضمین بقا و پایداری کل موجود زنده (جاندار) را سبب میشوند. موجودات زنده شناخته شده انواع متنوعی دارند و به گروه‌بندیهای عریضه ای تقسیم میشوند که تک‌پاختگان، ویروس‌ها، قارچ‌ها، گیاهان و جانوران از آنجمله اند.

می بینیم که ادعای الله در مورد زنده بودنش به وجود خصوصیات چندی اشاره میکند. بدین معنی، بر اساس آیاتی که تاکنون مطرح شده، الله به بیان خودش

✓ نه فقط ماده است،

✓ بلکه ماده زنده و جاندار است و بدینوسیله از ماده غیرجاندار جدا میشود.

یادآوری میکند که در این بحث ها اصل را نه بر همه، بلکه بر یک دسته از آیات قرآن قرار میدهد. این البته به معنی ضعف یا نقصان این نتیجه گیریها نیست، چرا که از نظر دینی، هر آیه ای در کتاب آسمانی الله خالق دارای همان ارزش و اعتبار الهی و آسمانی است که تمام کتابش. در نتیجه محتوای این یا هر آیه ای، نه قابل رد است و نه میتواند رد شود، چرا که رد هر آیه یا کلام الله به معنی رد وجود وی است.

اما همان اندازه که هر آیه ای دارای ارزش و اعتبار است و نمیتواند نادیده گرفته شده یا مردود اعلام شود، هیچ آیه ای هم نباید و نمیتواند در تضاد و تعارض با آیه دیگری قرار بگیرد. چرا که الله مورد ادعا و نازل کننده قرآن هم واحد و هم حکیم است. در نتیجه، همه کلامش بدون خطا و اشتباه است یا باید باشد. آیه ۸۲ سوره النساء نیز دقیقاً به همین موضوع اشاره میکند و حتی به صراحت می گوید که عدم وجود تضاد و تعارض در بین آیات نازله وجه مشخصه الهی بودن آنهاست یا به بیان دیگر، اگر تضاد و تعارضی در قرآن و بین آیاتش ملاحظه شود، معلوم است که این کتاب و آیه از آن خدا نیست و از سوی وی نازل نشده است.

- آیا در [معانی] قرآن تأمل نمی کنند چنانچه از جانب غیر خدا بود مسلماً اختلافات فراوانی در آن می یافتند «آیه ۸۲ سوره النساء»^{۶۰}

با این وجود، دیدیم که در مقابل این آیاتی که در صفحات پیش مورد بحث قرار گرفتند، آیات دیگری حرف دیگری میزنند یا به تمامی با این آیات در تعارض و تضاد قرار دارند. در این صورت، این سؤال مطرح میشود که

۱. آیا این آیات و کتاب از سوی خدا نازل شده اند و آیه فوق از آن خدا نیست، یا،

۲. آیه فوق از سوی خداست، ولی این آیات متعارض از سوی خدا نازل نشده اند.

توجه داریم که:

✓ در هر دو این حالت ها صحت الهی بودن کتاب قرآن و در نتیجه، صحت ادعای وجود الله مورد ادعای آن زیر سؤال رفته و رد میشود.

این موارد و سؤالات در بحثهای آتی مورد بحث قرار خواهند گرفت. در این مورد همچنین به این سؤال خواهیم پرداخت که آیا:

^{۶۰} أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (آیه ۸۲ سوره النساء)

✓ بر اساس این و سایر شواهد موجود در قرآن اساساً نازل کننده قرآن از معنی و مفهوم امروزی موارد متعارضی که میگفته و نازل میکرده اطلاع داشته یا نه.

سه) الله مورد ادعای قرآن نه فقط هویت مادی دارد و موجودی زنده است، بلکه همچنین هم از نظر جسمی و هم روحی و روانی همانند انسان است

- الله انسانواره

قرآن در مورد الله خالق اش فقط به آیات و تشبیهاتی در مورد ماده و ماده زنده بودن وی بسنده نمیکنند، بلکه همچنین در آیات دیگری وی را با اندام، و همچنین رفتار و خصوصیتی که خاص انسان است، تعریف میکند.

آیاتی همانند آیه ۴۶ سوره طه وی را صاحب اندامهای موجود در انسان معرفی میکنند. کارکرد این اندامها همانند کارکردشان در انسان است و بدون اشغال فضا که نشانه هویت مادی است تحقق عینی پیدا نمیکنند. بر اساس آیه ۴۶ سوره طه، الله می بیند و می شنود:

- "خدا فرمود: نترسید که من بی‌تردید با شما هستم، می‌شنوم و می‌بینم..." (طه ۷۱)

آیاتی همانند آیه ۱۱۵ سوره بقره و آیه ۲۷ سوره رحمان از "وجه یا صورت الله" سخن به میان می‌آورند.

آیات ۳۹ سوره طه، ۲۷ سوره مؤمنین، ۴۸ سوره طور، ۱۴ سوره القمر به "عین و عیننا" یا چشم و چشمان خدا اشاره میکنند.

آیه ۱۱ سوره شوری او شنوا و بینا خطاب میکند^{۷۱}

آیاتی همانند آیه ۶۴ سوره المائده، آیه ۷۵ سوره ص از دست و دستان خدا سخن به میان می‌آورند. همینطور در آیه ۷۵ سوره ص، الله قرآن ادعا میکند که انسان را با دستهای خودش خلق کرده است. در آیات فراوانی همانند آیه ۴ سوره الحديد الله مدعی خلقت جهان، به نشستن بر روی تخت حکومتی اش عرش (استوی علی العرش) اشاره میکند.

به ادعای آیات ۲۵۳ سوره البقره، ۱۶۴ سوره النساء و ۱۴۳ سوره اعراف، الله با انسانها سخن میراند.

- "از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشید. از آنان کسی است که الله با او سخن گفت..." (آیه ۲۵۳ سوره البقره)^{۷۲}

- "...و الله با موسی آشکارا بی‌واسطه سخن گفت. (آیه ۱۶۴ سوره النساء)^{۷۳}

- "زمانی که موسی به میعادگاه ما آمد، و رب او با وی سخن گفت..." (آیه ۱۴۳ سوره اعراف)^{۷۴}

توجه داریم که ایندسته از آیات نه فقط به حضور الله موصوف در مکان مشخصی و همچنین جایگزینی وی در فضا، بلکه همچنین به سخن گفتن و نه مثلاً از خلق کردن صوت و کلام سخن به میان آمده

^{۷۱} قَالَ لَا تَخَافَا ۖ إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (سوره طه، آیه ۴۶).

^{۷۲} ... وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (شوری ۱۱)

^{۷۳} تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ ... (البقره ۲۵۳).

^{۷۴} ... وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا (النساء ۱۶۴)

^{۷۵} وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ ... (اعراف ۱۴۳)

است. منظور از این سخن گفتن تکلم مستقیمی است که لازمه اش استفاده از تارهای صوتی است. این خود نیز به تنهایی به معنی آنست که الله دارای ابزار صوتی بی است که انسان برای تکلم به کار می برد.

الله اما نه فقط دارای اندامهای انسانی است، بلکه همچنین رفتارهای انسانوارانه⁶⁶ دارد. او همچنین از نظر روحی و روانی، احساساتی از خود بروز میدهد که ویژه انسان است. او مثل انسانها قهر میکند، خشم میگیرد، انتقام می ستاند، خودستائی میکند، فحش میدهد و و (آیه ۹۵ سوره توبه، آیات ۶-۷ سوره الفاتحه، آیه ۷۱ سوره اعراف، آیه ۵۵ سوره الزخرف و همچنین آیات ۳۹ سوره یوسف، ۱۶ سوره رعد، ۴ سوره زمر و سایر..

او همچنین مدعی اراده است و در امور مختلفی فرمان صادر میکند. تعدادی از این فرامین نادرست اند و به غلط صادر شده اند. او اما نه فقط همانند انسانها فرامین خطا صادر میکند، بلکه همچنین بعداً به خطا بودن آنها پی میبرد و آنها را با آیات جدیدی جایگزین میسازد. او هم همانند انسان خطا میکند، به خطاهایش پی میبرد و آنها را با آیات جدیدی پس گرفته و اصلاح و نسخ⁶⁷ میکند.

این آیات نیز همه تأکید و تأیید میکنند که الله قرآن به بیان آیاتش:

۱. نه فقط از جنس نور یا ماده و ماده موجود تشکیل دهنده جهان تشکیل شده،
۲. بلکه هم موجودی زنده است و،
۳. هم از جنبه های مختلف جسمی و همچنین از نظر روحی و روانی همانند انسان است. همان میکند که انسانها انجام میدهند.

- انسانواره اما انسانواره سرقبیلۀ زمان نزول

درست است که آیات قرآن به صراحت نشان میدهند که خدای قرآن چه از نظر جسمی یا نیازها و برخوردهای روحی و روانی همانند یک انسان است و رفتارهای انسانی دارد، اما نباید فراموش کرد که وی همانند هر انسان و به ویژه انسان امروزی نیست.

او از معیارهای ارزشی امروزی بیخبر است و از این نظر به انسان زمان نزول عربستان ۱۴۰۰ سال میماند. او انسانها، نژادها و جنس ها را برابر نمیداند. او به عدالت اقتصادی و اجتماعی واقعی نمیگذارد. یکی را دارا و ثروتمند و یکی را فقیر و محتاج خلق میکند. یکی را ارباب و آندیکری را برده میسازد و حتی کسانی را که میخواهند با تقسیم ثروت خود بردگانشان را به آزادی و رفاه برسانند به عنوان دشمن خود مورد شمانت قرار داده و تهدید میکند.

او شدیداً مرد سالار است و حقوق زن و کودک و اساساً فرد را به رسمیت نمی شناسد.

⁶⁶ Antropomorfism

⁶⁷ ر.ک. به کتابهای تفسیر و همچنین جلد دو کتاب قرائت قرآن غیردینی به قلم محقق ایرانی پروفیسور رضا آیرملو، پیشین، در سایت

او جبار است و به جباریت خود می نازد. او بدون هر قانونی و قانونمندی و فقط هر وقت و هرگونه که می خواهد در هر موردی تصمیم میگیرد و حکم صادر میکند. او مدعی است که خواسته هایش در همان لحظه به اجرا در می آیند (آیه ۱۱۷ سوره بقره)^{۶۸}. او خود را الیه یگانه، حاکم منحصر به فرد، و تنها خالق و صاحب همه جهان معرفی میکند. او خود را حاکمی توانمند و حتی حاکم توانمندی که سرنوشت همه کس و همه چیز را به دست دارد می شناساند.

او مدعی است که سرنوشت هرچیز و هرکس را چه به طور فردی یا جمعی به دست دارد و حیات و ممات هر موجودی را نه براساس قانونمندیها، بلکه به دلخواه و مصلحت خود می نگارد. او نه فقط خود را حاکم مطلق جهان و هستی معرفی میکند، بلکه به این سبب که هیچ وقعی به هیچ قانون و قانونمندی بی قائل نیست، چه در ادعا یا اعمالش، خود را سرکوبگر تر، دیکتاتورتر و در عین حال، حيله گرتتر^{۶۹} از همه قهارترین دیکتاتورهای تاریخ می نماید (آیه ۲۳ سوره الحشر و سایر).

الله قرآن نیز مثل سایر دیکتاتورهای تاریخ مخالفان خود را به سختی و شدت مجازات میکند، اما او نه فقط فردها، بلکه بر اساس رسوم جاری جامعه بدوی و قبیله ای عربستان آنروز، تمامی قبیله و طایفه را برای اعمال فردها مسئول می شناسد و همه گروه خویشاوندی را برای جرائم این یا آن فرد و فردها مجازات میکند.

او اما اگر شبیه قهارترین دیکتاتورها هم باشد، هیچ شباهتی به دیکتاتورها و حکام مطلق امروزی ندارد، چرا که وی فاقد معیارهای ارزشی این زمانه است. او از این نظر بیشتر به حکام مطلق و جبار جوامع بدوی زمان محمد و ماقبل آن میماند. از این رو هم هست که وی خود را باعناوینی معرفی میکند که از نظر تاریخی محکوم و مطرود به حساب می آیند. از آن جمله اند:

- "الجبار به معنی زورگو و ستمگر" (آیه ۲۳ سوره الحشر)^{۷۰}،
- "القهار به معنی بسیار چیره شونده و انتقامجو" (آیه ۱۶ سوره رعد و^{۷۱}، آیه ۴ سوره الزمر)،
- "المنتقم و ذی انتقام به معنی سخت انتقام گیرنده" (آیه ۱۶ سوره دخان^{۷۲}، آیه ۳۷ سوره الزمر^{۷۳} و سایر) و حتی "ذوالانتقام به معنی انتقام گیرنده ای که انتقامش افزون تر از جرم است" (آیه ۴ سوره آل عمران)^{۷۴}، و همچنین،
- "المتکبر به معنی خودخواه و صاحب کبر"، (آیه ۲۳ سوره الحشر)^{۷۵}،
- "المکار به معنی مکر کننده و نیرنگ زن"، و حتی "مکار و حيله گر تر از هر مکار و حيله گر دیگر" (آل عمران ۵۴)^{۷۶} معرفی میکند.

^{۶۸} (او) پدید آورنده آسمانها و زمین [است] و چون به کاری اراده فرماید فقط می گوید [موجود] باش پس [فورا موجود] می شود (بقره ۱۱۷).

^{۶۹} ر. ک. به آیه ۵۴ سوره آل عمران، آیه ۲۳ سوره الحشر و سایر.

^{۷۰} "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ (زورگو و ستمگر) الْمُتَكَبِّرُ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الحشر ۲۳)

^{۷۱} ... هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (انتقامجو و چیره شونده) (الزمر ۴)

^{۷۲} يَوْمَ نَبُطِشُ الْبَطِشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ (ما انتقام گیرنده ایم) (دخان ۱۶)

^{۷۳} ... أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ (انتقامجو) (الزمر ۳۷)

^{۷۴} ... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ، وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (انتقامجوی غالب) (آل عمران ۴)

^{۷۵} "هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ (متکبر و خودخواه) سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الحشر ۲۳)"

^{۷۶} "... وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ (و الله بالاترین مکر کننده ها و نیرنگ زنهاست) (آل عمران ۵۴)

به خاطر این ویژگیها و خصوصیات هم هست که خشونت و قهر و انتقام الله قرآن هیچ مرزی نمیشناسد. او به وقت خشم، فرقی بین گناهکار و بیگناه قائل نمیشود و تر را هم به آتش خشک میسوزاند. از همان رو، به هیچ عدالتی پایبند نیست و به وقت صدور و اجرای حکم،

- نه مرز و تناسبی بین جرم و مجازات قائل میشود و،

- نه وقعی به عدل و عدالت میگذارد.

او بلکه حتی از ارتکاب به چنین اعمالی که با معیارهای ارزشی جهان متمدن و مدنی امروزی به شدت منافات دارد به خود می‌بالد.

الله قرآن برای نشان دادن جباریت خود قصه های ترس آوری از نابود کردن اقوام دور و نزدیک تعریف میکند. میگوید قوم نوح را با طوفان، قوم ثمود را با ایجاد زمین لرزه، قوم لوط را با بارانیدن سنگ، قوم سبأ را با جاری کردن سیل، قوم عاد را با طوفان، شهر و قوم مدین را با انواع بلاها و مردم مصر را با بیماری و سیل نابود کرده است.

این قصه ها نشان میدهند که الله به سبب هائی که به درستی روشن نشده هر از گاهی به تعدادی از مردم این یا آن اقوام خشم میگیرد، ولی به جای تنبیه این تعدادی که از نظر وی مجرم اند، همه شهر و تمامی قوم از بزرگ تا کوچک و از باگناه تا بیگناه را نابود میکند. میگوید که در این اتفاقات منطقه ای، چگونه تر را هم به آتش خشک سوزانیده است. ادعا میکند که به جای مجازات مجرمین یا حتی افراد دخیل در اتفاقات جاری همه قبیله و گروه خویشاوندی را با خشم کنترل ناپذیر خود نابود کرده و حتی بچه های شیرخوار و انسانهای علیلی را که قادر به هیچ جرمی نبودند مستثنی نکرد است.

این از آنروست که الله قرآن خود را همانند برده داران و حکام آنزمان میدانند و مثل آنها قبیله و طایفه را برای اعمال فردها مسئول می‌شناسد و همه گروه خویشاوندی و طایفه ای را برای جرائم این یا آن فرد و فردها مجازات میکند. فرق او با بقیه این است که او الله اکبر است. او باید نشان بدهد که از همه دیکتاتورها دیکتاتورتر و از همه جبارها جبارتر است.

دلایلی که او برای مجازاتهایش نقل و مطرح میکند مختلف و متفاوت اند، ولی آنچه برای وی اصلاً قابل تحمل نبوده و نیست بی توجهی انسانها به وی و عدم دنباله روی مدعیان پیامبری اند. عدم تبعیت بزرگان قومی از مدعیان پیامبری یا حتی از یاد بردن نام او در برنامه ریزیهای روزانه کافی بود که آن قوم و جمع به تمامی نابود شود و آسمان و زمین بر همه افراد و اعضاء یک قوم و یک جمع بشورند. الله قرآن حتی شدیداً از عقده خود بزرگ بینی رنج میبرد و حتی بنا به آیات سوره قلم باغ باغبانهائی که فراموش میکنند بدون ذکر نام وی برداشت محصول سالانه شان را برنامه ریزی کنند را شبانه به آتش میکشد.

- ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم مورد آزمایش قرار دادیم آنگاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و [میوه] آن [باغ] را حتما بچینند (۱۷) و [ولی] ان شاء الله نگفتند (۱۸) پس در حالی که آنان غنوده بودند بلایی از جانب پروردگارت بر آن [باغ] به گردش در آمد (۱۹) و [باغ] آفت زده [و زمین بایر] گردید (۲۰) پس [باغداران] بامدادان یکدیگر را صدا زدند (۲۱) که اگر میوه می‌چینید بامدادان به سوی کشت خویش روید (۲۲) پس به راه افتادند و آهسته به هم می‌گفتند (۲۳) که امروز نباید در باغ بینوایی بر شما در آید (۲۴) و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع [بینوایان] توانا می‌دیدند رفتند (۲۵) و چون [باغ] را دیدند گفتند قطعاً ما راه گم کرده ایم (۲۶) [نه] بلکه ما

محرومید (۲۷) خردمندترینشان گفت آیا به شما نگفتم چرا خدا را به پاکی نمی ستایید (۲۸) ^{۷۷}

دلالتی که وی برای نابودی اقوام ارائه میدهد برای انسانهای امروزی قابل درک و فهم نیستند. در مواردی مثل نابودی قوم ثمود حتی پی کردن شتری که نیمه آب آشامدنی مردم یک قوم را مصرف میکرد از سوی فردی از یک قبیله کافی بود تا الله حاکم به خشم بیاید و تمامی قوم را با رعد و برق و زلزله ویرانگر نابود سازد. به بیان میلغان اسلامی ^{۷۸} گویا "صالح مدعی پیامبری در میان قوم ثمود دستور داده بود تا یک روز تمام آب قریه را در اختیار شترش بگذارند، و روز دیگر در اختیار خودشان باشد. مردم به وی گوش ندادند و حتی مردی به نام «قدار بن سالف» نقشه نابودی شتر را به اجرا گذاشت. در اینجا بود که عذاب الهی بر آنها فرو بارید. رعد و برق سرزمینشان را در هم کوبید، و همگی قوم از کوچک و بزرگ و گناهکار و بیگناه در خانه هایشان بر زمین افتادند و مردند (آیه ۶۷ سوره هود). آنان آن چنان نابود گشتند و سرزمینشان چنین خاموش شد که گوئی هرگز کسی ساکن آن دیار نبود (آیه ۶۶ سوره هود)".

توجه داریم که در این قصه قرآن گویا جمعی از این قوم از تقسیم آب با شتر مورد علاقه مدعی پیامبری مخالفت کرده بودند و حتی فردی از اینان، شتر مورد بحث را پی کرده بود، اما الله قرآن به جای گرفتن قصاص از این شخص یا حتی چند نفری که در این جریان دخالت داشتند، تمامی قوم را از بچه شیرخوار تا پیرزنان علیل به عذاب خود گرفتار کرد.

یک چنین مجازاتی با معیارهای امروزی بی عدالتی تام و ظلم تمام عیار است، اما باید بدانیم برای الهی که به جامعه بدوی زمان نزول تعلق داشت و با معیارهای ارزشی جامعه قبیله ای و بدوی آنزمان این نوع برخورد قابل درک بود. و بیشتر به مجازات سر قبیله های ظالم آنزمان میماند تا مجازات الهی که انسان و هستی را خلق کرده و لزوماً اگر خواسته و خلق کرده باید از مخلوقات خود هم نگرهبانی بکند. این هم نمونه ای است بر این ادعا که:

✓ الله قرآن همانند انسان است، اما نه انسان معمولی دیروزی و امروزی، بلکه انسان سر قبیله جبار و ظالم جامعه قبیله ای زمان نزول.

الله قرآن بر اساس این معیارهای ارزشی قبیله ای آنزمان خلق و تعریف شده و نه با دید و فلسفه امروزی که باید به عنوان خدائی که خالق انسانهاست، زندگی و حیات انسانها را دوست بدارد و با شیوه های برگزیده و لایق یک خالق مسئول برای هدایت و اصلاح آنان بکوشد.

^{۷۷} إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجُثَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْوُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ ائْتَدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنْتُمْ صَارِمِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَعَدَدُوا عَلَىٰ حَرْثِ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ (سوره القلم)

^{۷۸} جلد ۹ تفسیر «نمونه» صفحه ۱۵۳ به بعد - ذیل آیات ۶۲ تا ۶۸ سوره هود.

باید اضافه کرد که این هویت الله متعلق به جامعه بدوی آنروزی همچنین از طریق علمی که وی در کتاب آسمانی اش مطرح کرده خود را می نماید. او با آنکه مدعی خلقت جهان و انسان است و خود را عالم مطلق و عقل کل معرفی میکند، جز علم و دانش آنروزی در عربستان زمان نزول نمی داند. از این رو هم هست که همه بررسی های علمی در آیات قرآن نشان میدهند که:

- همه اطلاعات علمی مندرج در قرآن معرف علم و دانش زمان نزول، آنها نه علم و دانش آنزمان در جهان متمدن تر، بلکه در جامعه بدوی عربستان است.

از این رو هم هست که:

- همه داده های الله خالق در قرآن نه فقط از زاویه علم و دانش امروزی، بلکه حتی در برابری با داده های علمی و فلسفی یونان باستان زیر سؤال و نادرست اند.

هم از این رو هم هست که الله خلق شده در جامعه بدوی عربستان به کلی از علم و دانش امروزی بی خبر و بی اطلاع است^{۷۹} و همه ادعاهای علمی اش از مخلوقات مورد ادعایش با علم و دانش امروزی مردود شمرده میشود.

نتایج حاصله در مورد جنس و هویت الله قرآن

بحث ها و مطالب فوق و همچنین داده های صریح و روشن آیات قرآن به شرح فوق همه نشان میدهند که الله قرآن به بیان آیات خودش:

۱. از ماده و ماده موجود جهان تشکیل شده،

۲. موجودی زنده است و،

۳. از جنبه های مختلف جسمی و همچنین از نظر روحی و روانی به انسان میماند.

۴. او همچنین همان میکند که انسانها، اما نه انسانهای معمولی و امروزی، بلکه حکام مطلق العنان و،

- آنها نه حکام مطلق زمانه ما، بلکه حکام مطلق زمان نزول و حتی ماقبل آن در جوامع بدوی عربستان و مناطق و سرزمین های دور و برش انجام میدادند.

^{۷۹} در مورد نادرستی و غیرواقعی بودن اطلاعات قرآن در مورد زمین و آسمانی که خدا مدعی خلقت شان است ر. ک. به کتاب: "فلسفه هستی و منشأ خلقت"، جلد ۱، مقابله دین، علم و فلسفه، نوشته استاد ممنوع القلم، ص ۱۹۱ - ۱۵۳ در سایت

دو سؤال باقیمانده

یک) نتایج ثانوی خصوصیات و تعلقات گروهی الله قرآن

بدیهی است که هرکدام از این تعلقات، چه به ماده، یا به موجودات زنده و انسان، الله مورد ادعای قرآن نتایج ثانوی خاصی را به همراه می آورد و در تعیین ماهیت و هویت الله مورد ادعای قرآن به نحوی از انحاء نقش ایفا میکند. به طور مثال:

۱. منطقی است که الله متشکل از ماده ای که به شکل نور است از قانونمندیهای ماده و این صورت و شکل از ماده تأثیر بپذیرد و تبعیت بکند. الهی که در مکان یا فضا جای میگیرد لزوماً باید از محدودیتهای مکانی، و الهی که در زمان جای دارد لزوماً باید از قواعد و محدودیتهای زمانی تبعیت بکند.

۲. منطقی است که الله به عنوان موجودی زنده از قانونمندیهای موجودات زنده تأثیر بپذیرد و تحولات موجودات زنده را در زندگی خود تجربه بکند.

۳. همچنین منطقی است که الله زنده ای که انسان و انسانواره است از قانونمندیها و ویژگیهای انسانها و نوع خاص انسانی که وی بدانها تعلق دارد، تأثیر بپذیرد.

بدیهی است که این تعلقات قید شده در قرآن هم هویت الله مورد ادعای قرآن را تعیین میکنند و هم بروز خصوصیتی را ضروری میسازند که در ادامه این بحثها مرور خواهیم کرد و بدین وسیله گام دیگری در راه "خدانشناسی" قرآن بر خواهیم داشت.

دو) آیات متعارض دیگر و راه حل های برون رفت

دیدیم که این بحثها و نتیجه گیری ها از روی آیات قرآن انجام شده و بی توجه به وجود آیات دیگر از نظر منطقی صحت دارند و نعل به نعل بر داده های قرآنی که کلام الله خوانده میشود متکی اند. با این وجود، آیات دیگری هم در قرآن آمده اند که حرفهای دیگری میزنند. میدانیم که این آیات متعارض نمی بایست در بین کلام الله وجود می داشتند ولی حالا که هستند، به استناد آیه خود قرآن (آیه ۸۲ سوره النساء)^{۸۰} با بودنشان هم صحت ادعای وجود الله و هم صحت کتاب قرآن را نفی میکنند.

با این وجود، این آیات متعارض این سؤال را به همراه می آورند که آیا این کلام متعارض است که از سوی اله خالق بیان شده یا اساساً الله نازل کننده قرآن در زمان نزول این آیات از معنی و محتوای آنچه میگفت و داده هائی که میداد اطلاع کافی نداشت؟

این موضوعات و سؤالات را در فصول بعدی مورد بررسی قرار داده و پاسخ خواهیم داد.

ادامه دارد ...

^{۸۰} آیا در قرآن نمی اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند. أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (آیه ۸۲ سوره النساء).